

بایدها و ضرورت‌های یزدشناسی

اکبر قلم‌سیاه

در اینکه شناخت علمی، دقیق و اساسی هر موضوع، دارای اهمیت خاصی است؛ نمی‌توان تردید داشت. وقتی شناختی صحیح در موضوعی باشد می‌توان در قلمرو آن وارد شد، از آن سخن گفت و در صورت نیاز به صورت اصولی برنامه‌ریزی کرد و به اقدامی اساسی دست زد. اینکه متفکران و فیلسوفان مسئله «معرفت» یا «شناخت» را در مقولات خود مطرح کرده‌اند و از آن سخن گفته‌اند حاکی از اهمیت بنیادین شناخت است. به همین دلیل گفته‌اند: «آفتی نبود بتر از ناشناخت». اما این اهمیت و ارزش، کار را طبعاً سخت و دشوار می‌سازد.

چنان نیست که به آسانی این «شناخت» مقدور گردد و برای هر کسی به سادگی میسر شود. عوامل، شرایط، زمینه‌ها و مقدماتی چند لازم است تا این توفیق به دست آید و چه بسا که کوششهایی به عمل آید، شرایطی فراهم گردد و در نهایت شناخت دقیقی صورت نگیرد. همچنان‌که مولانا در داستان معروف «پیل» از آن سخن گفته است.

شناخت یزد، که از شاخه‌های ایران‌شناسی است و سالهاست مرکز آن تأسیس گردیده از مهم‌ترین و ضروری‌ترین امور استان است. موضوعی است بنیادین و اصولی. اما همان‌طور که گفتیم به نسبت اهمیتی که دارد؛ کاری است صعب و سخت. ممکن است ما از بخشهایی از استان

مطلع باشیم یا حتی نسبت به آن شناخت داشته باشیم، فی‌المثل از معماری آن آگاه باشیم و هنرها، شاهکارها، آثار متعدد و معماران آن بناهای تاریخی را بشناسیم اما این نمی‌تواند صرفاً به‌عنوان «شناخت یزد» تلقی گردد.

مثالی ذکر کنیم. سعدی سخنور بزرگ زبان ما استاد غزل‌سرایی است. شور کلام، شیرینی بیان، شیوایی سخن، به غزلیات او اعتبار و امتیازی خاص داده که دل از عارف و عامی می‌رباید. به قول حافظ «استاد غزل سعدی است نزد همه کس» اما اگر سعدی را تنها استاد غزل بخوانیم و او را بدین وصف بخوانیم آیا او را به خوبی شناخته‌ایم؟ روشن است که غزلیات سعدی بخشی از سخنان دلپذیر و جاودانه اوست. بخشهای دیگر سخن او در قطعه‌ها، قصیده‌ها، بوستان، گلستان، جملات کوتاه، شیوا و حکیمانه اوست. همه اینها در کل، آن شاعر شیرین‌سخن را در ذهن مجسم می‌سازد و تصویر او را در خاطر ما می‌آورد.

همین‌گونه است موضوع شناخت یزد.

اما این شناخت، آیا به معنی شناخت جغرافیا، تاریخ، مردم، فرهنگ، هنر، معماری، تجارت یا دیگر رشته‌های آن است؟ با آنکه هر یک از اینها و شاخه‌های آنها حائز اهمیت است؛ هیچ‌یک به تنهایی نمی‌تواند ما را در نیل به مقصد، موفق سازد.

هر یک از اینها بخشهایی از کتابی است که بر روی هم و در نهایت می‌تواند ما را به این «شناخت» نایل سازد، همچون اعضای از یک بدن که هر یک جای خود را دارد و بر روی هم پیکره شخصی را تشکیل می‌دهند و ما با توجه به مجموعه آن ظواهر و نیز مجموعه خلقیات و روحیات وی، شخصیت او را در نظر می‌آوریم و می‌شناسیم و حکم می‌کنیم. این شناخت در مورد برخی از کشورها، نیز سابقه دارد، چنان‌که در سال ۱۳۴۳ کتابی از فرانسه به زبان فارسی ترجمه شد به نام روح ملتها، مؤلف این کتاب «آندره زیگفرید» از اساتید فرانسوی بود و مترجم آن مرحوم احمد آرام.

اهمیت این کتاب به این دلیل بود که مؤلف با توجه به مجموعه‌ای از خصایل و فرهنگ و عوامل دیگر برخی از کشورها برای آنان صفاتی قائل شده و آنها را با توجه بدان اوصاف معرفی

کرده بود از جمله واقع‌بینی لاتینی، هوشمندی و ابتکار فرانسوی، سرسختی انگلیسی، حس انضباط آلمانی و ...^۱

در شناخت استان یزد، مطالعه عمیق و بررسی جدی و همه‌جانبه‌ای در رشته‌های متعددی چون جغرافیا، تاریخ، علوم اجتماعی، فرهنگ، هنر و معماری، اقتصاد و دیگر رشته‌ها ضروری است. ما در اینجا برای پرهیز از اطاله کلام و رعایت اختصار و نیز برای آنکه زمینه‌ای برای توفیق در جهت این شناخت به دست آید مطالبی را به شرح زیر می‌آوریم:

۱- نکاتی در زمینه موقعیت، محیط و جغرافیای استان،

۲- نکاتی درباره مردم و استعدادها،

۳- نگاهی گذرا به تاریخ و هر آنچه مردم در چنین محیطی از خود نشان داده‌اند و می‌تواند همچون کارنامه‌ای مورد مذاقه و قضاوت قرار گیرد.

اینک بخش نخست: استان یزد با مساحت ۷۶۱۵۶ کیلومتر^۲، به طور کامل در طوقه مناطق خشک و بیابانی جهان واقع شده است. یعنی در کمربند خشک و نیمه‌خشک نیمکره شمالی. نواحی شمالی، شمال‌شرقی، شمال‌غربی و جنوب‌شرقی استان به اراضی بیابانی استانهای اصفهان، خراسان و کرمان می‌پیوندد که این مجموعه وسیع‌ترین اراضی بیابان کشور و یکی از خشک‌ترین و پهناورترین بیابانهای جهان را در قسمتهای گسترده‌ای از کشور به وجود آورده است. ریزش ناچیز باران در مرکز آن به حدود ۵۰ میلی‌متر در سال می‌رسد و از این‌رو است که خشک‌ترین استان کشور محسوب می‌گردد.

میزان تابش آفتاب در استان ۳۰۵۲ ساعت در سال است که بالاترین حد بهره‌وری از انرژی خورشیدی است و بنا به نظر دکتر پرویز کردوانی سوزان‌ترین نقطه جهان این نقطه است.

بادها و طوفانهای برخاسته از این بیابانهای خشک و ریگهای روان آن، گاه به حدی بوده که ساعاتی از روز را در تاریکی مطلق فرو می‌برد است. در چنان محیطی البته باید کوهستانهای جنوبی استان را نیز در نظر داشت که با «شیرکوه» هوایی مطبوع و ملایم می‌یابد و موجب پیدایش ییلاق‌هایی خوش آب و هوا می‌گردد که همواره مردم گرم‌زده استان را به سوی خویش می‌کشاند و در دامان خود پناه می‌دهد. این اشاره به محیط جغرافیایی استان از آن روست که چنان شرایط



نامساعدی را همواره در این مطالعات باید مدّ نظر داشت. بیابانهای خشک، آفتاب سوزان و کمبود آب. اما مردم در برابر چنان محیط نامهربانی چگونه بوده‌اند؟ همواره می‌ایستاده‌اند، خلاقیت‌های خویش را به کار می‌برده‌اند، محیط نامطلوب را رام خویش ساخته، آن را در سیطره خود درمی‌آورده‌اند. درست است که این کاری بس دشوار بوده اما هنری بوده است که آنها از خود نشان داده‌اند. به گفته علی اصغر مهاجر «شهر خود را بدون هیچ برج و بارویی درست رو به روی کویر ساخته‌اند و مدام به پهنه عظیم آن بیابان تجاوز کار می‌تازند و با غول بیابان دست و پنجه نرم می‌کنند. پس از هر نبرد قلمرو خود را اندکی جلوتر می‌برند. به جرئت می‌توان گفت ازدهای کویر با آن دهان شعله‌افکن خود در نبرد با یزدیان همیشه به زانو درآمده است. ترس از بی‌کرانی کویر ندارند. به تجربه دریافته‌اند که فقط با تلاش مداوم می‌توان بر وسعت بیم‌انگیز آن غلبه کرد».^۳

اما موقعیت جغرافیایی یزد از جنبه دیگری نیز شایان توجه است. اینکه استان در میان چند شهر دیگر قرار گرفته از لحاظ ارتباطی و سوق‌الجیشی حائز اهمیت است. از این جهت هم موجبات ارتباط و تماس مردم را با دیگر شهرها و کشورها فراهم می‌کرده و هم زمینه جذب کالاهای متعددی را به استان پیش می‌آورده است و به طوری که خواهیم گفت از عوامل رونق کسب و کار و پیشه مردم بوده است. به همین دلیل است که لردکرزن یزد را «بازار بزرگ و تجارت»^۴ نامیده است.

در مورد بحث دوم یعنی مردم و خلیقات آنها آنچه می‌توان گفت به اجماع از آن سخن گفته شده اوصافی چون هوشمندی، سخت‌کوشی، دین‌باوری و پای‌بندی مردم به اصول اخلاقی بوده است. مارکوپولو که در قرن سیزدهم میلادی از یزد بازدید کرده، مردمش را «هوشیار، سرسخت و با استعداد»^۵ خوانده است. وقتی محمدمفید مستوفی بافقی در کتاب معتبر خود جامع مفیدی تنها در مورد اردکان بگوید: «در میان اصحاب هوش به یونان کوچک»^۶ اشتهار دارد، شاهدی گویا برای این نظر است. در طول نه سال گذشته محصلان یزد بیشترین قبولی را در کنکور سراسری داشته‌اند و این مطلب ما را از بحث بیشتر در این باره بی‌نیاز می‌کند.

سخت‌کوشی و جدّ و جهد مردم یزد مشهور و قولی است که جملگی بر آنند. نویسنده کتاب زیر آسمان کویر می‌نویسد: «مردم ایران جماعتی پرطاعت‌تر از مردم یزد سراغ ندارند. طاقت

یزدیان هنوز نگندیده است. طاقت و مقاومت یزدیان انفعالی نیست، فعلیت دارد و متحرک است. می‌ایستد و ضربه می‌خورد و حریف را خرد و خسته می‌کند. آنگاه حمله می‌آورد و همه چیز را در خود مستحیل می‌کند. همین خصیصه طاقت، از کشاورز و مقنی یزدی آن‌چنان وجودی ساخته است که هیچ دست‌کم از گرانبمایه‌ترین تحفه‌های عالم ندارد. برای اربابی که می‌خواهد در املاک خود قنات تازه‌ای احداث کند بهترین اندرز آن است که بگویید مثلاً سه خانوار مقنی یزدی به املاک خود بیاور و آسوده بخواب تا روزی که مظهر قنات را مالامال از آب نشانت دهند».^۷

شهر یزد موصوف به دارالعباده است و این لقبی است که از عصر «علاءالدوله»^۸ بدان اعطا شده است^۹ و به دلیل همین تدین، مردم همواره به پای‌بندی به اصول اخلاقی، امانت، درستی و پاکی شهره بوده‌اند. اکنون برای اینکه ببینیم مردمی با چنین اوصافی چه کرده‌اند و به کارنامه آنان نگاه کنیم تا شناختی اجمالی به دست آید، نگاهی به گذشته‌های تاریخی می‌افکنیم و به مجموعه آنچه اتفاق افتاده است نظر می‌اندازیم. نخست به کوشش‌های آنها در شغلها و پیشه‌ها می‌نگریم. به نظر می‌رسد با توجه به آب و هوای طاقت‌فرسا، آنچه آنان از لحاظ عمران و آبادانی و مساعد ساختن آنان طبیعت خشک انجام داده‌اند و تلاشهایی که برای تغییر آن محیط به شهری آباد نموده‌اند، بیش از هر چیز جلب توجه می‌کند. احداث صدها قنات و سرازیر ساختن آب از فاصله‌های ۸۰ تا ۹۰ کیلومتری و آماده‌سازی زمینهای کشاورزی و ایجاد باغهای سرسبز، کاری است که امروزه به آسانی از آن سخن می‌گوییم، اما از رنجهایی که مردم در این راه برده‌اند و خون‌دل‌هایی که خورده‌اند تنها می‌توان به تعبیر استاد باستانی‌پاریزی به‌عنوان «حماسه کویر»^{۱۰} یاد کرد، به‌ویژه که آنان در این امر سهم به‌سزایی دارند. شهرت و معروفیت مقنی یزدی ضامن آبادانی دهات و املاک است. تا امروز هیچ قومی نتوانسته در کار قنات به پای آنها برسد. در سراسر ایران قناتی نیست که نشان از دست یزدی در آن نباشد. سرازیر شدن آب، زمینه را برای آماده‌سازی زمین و رواج و رونق کشاورزی فراهم می‌ساخت. با همان کوششها «تلاش در زیر آفتاب سوزان جزو لاینفک فطرت کشاورزان یزد است. درسی که دهقان یزدی در زیر آسمان کویر آموخته مبارزه با قهر طبیعت است. قهر طبیعت با مقیاس‌های روزمره ما آشنا نیست. اگر باد به وزش درآورد سرعت غیر مألوف به آن می‌دهد و اگر رمل می‌پاشد که کوه می‌پاشد. دهقان یزدی همیشه



با قهر طبیعت دست و پنجه نرم کرده و از سلسله ارزشهای انسانی بیش از دو حلقه آن را مقید به مال خود ندانسته‌اند: کار و زحمت مستمر، قناعت و کم‌خوری مدام.»^{۱۱}

نتیجه چنان تلاشهایی آن بوده که مردم علاوه بر تأمین مایحتاج خود، قرن‌ها محصولات زیادی از کشاورزی خود را به استانهای دیگر، حتی به خارج از کشور صادر می‌کرده‌اند. اما قابل توجه است که این محصولات که به مدد پشتکار و ابتکار و هوش آنان به بار می‌آمد، از لحاظ مرغوبیت و جنس ممتاز و شهره بوده است تا جایی که پ. اومده. ژوبر می‌نویسد: «ایرانیان از زیبایی، باروری باغهای شیراز، میوه‌های لذت‌بخش یزد و آثار اصفهان کشور خود را ستایش می‌کنند.»^{۱۲} در مورد این میوه‌ها باید بگوییم که محصولاتی چون انار یزد بسیار معروف است و پسته یزد نیز هم اکنون از لحاظ میزان تولید رتبه دوم را در کشور داراست اما جالب است که برخی از دیگر محصولات کشاورزی یزد از دیرباز شهرت داشته است. شاردن، سیاح معروف فرانسوی، اعتقاد داشته‌اند انجیر یزد در دنیا بی‌نظیر است.^{۱۳} جملی کارری نیز از انگور یزد چنین یاد کرده است: «شاید بهترین انگورها محصول یزد و شیراز باشد.»^{۱۴}

محمدعلی اسلامی ندوشن در کتاب روزها نوشته است: «یا ذائقه من جرم گرفته است و یا واقعیت آن است که در هیچ جای دنیا انگور به لطافت انگور کمری اشکدر نخوردم مگر یک بار در هرات افغانستان.»^{۱۵}

ادوارد پولاک هم در سفرنامه خود به نام ایران و ایرانیان محصول رناس یزد را تعریف کرده، نوشته است در حوالی یزد محصول فراوان می‌دهد و درباره حنا نوشته است: «این گیاه فقط در نواحی زیر خط استوا و بهتر از همه جا نزدیک یزد می‌روید. چون در سراسر مشرق‌زمین حنا مورد استقبال دارد بنابراین از اقلام مهم تجارتي و صادراتی به‌شمار می‌رود.»^{۱۶}

بحث از معماری یزد، مجال بیشتری می‌طلبد. در این باره مطلبی از استاد کریم پیرنیا می‌آوریم: «از هنر یزدی در هر زمینه‌ای که بگوییم هفتاد من کاغذ می‌خواهد. اما سرآمد هنرهایش معماری نغز و مردم‌وار را باید به چشم دید. هنری که در اینجا به راستی به پایگاه والای خود رسیده است. در شهری که هر چکیده آب چون سرشک دلدادگان گرامی است، در مرز و بومی که به‌جای آب روان ریگ روان دارد، دست هنرمند یزدی در هر گوشه بهشتی ساخته است. از خانه‌های خدا،

پرستشگاهها و آرامگاههای یزد بسیار سخن گفته شده است که هر یک شکوهی آسمانی و آرایشی شاهوار دارند. ویژه درگاه باشکوه و به اندام مسجد جامعش که به راستی خال جهان معماری است. سری به خانه بندگان خدا بزنیم، در زیر بادگیر بلندش بنشینیم و با نگاهی خریدار به تالار و طنبی و گوشوار و بردار و پادیا و گودال باغچه، پنجدری و سه دریش چشم بدوزیم و به دستهای هنرمندی که با مشتی گل و خشت شاهکارهایی چنین آفریده‌اند آفرین بگوییم و قطارها و کاربندی‌ها و خوانچه‌ها و روزنهای گچی یا شیشه‌های رنگارنگ را نیز فرو نگذاریم، شاید در جای دیگر نتوانیم دید.^{۱۷}

از معروف‌ترین هنرهای یزد از قدیم هنر نساجی بوده است: هنری که مارکوپولو آن را «نبوغی خاص»^{۱۸} نامیده است. پیشه‌وران هنرمند یزدی برای توفیق در این پیشه، نخست در اندیشه‌ای بنیادین برای این حرفه بودند. ببینیم در این کار چگونه با هوشمندی کار خود را آغاز می‌کردند:

«یک نفر از کارشناسان کشاورزی ایران در کتابی به نام آثار و اخبار، ضمن توصیف مسافرت و مشهودات خویش، مخصوصاً از روشهای تربیت کرم ابریشم در یزد تمجید می‌کند و می‌گوید کشاورزان این حدود بهترین نوع درخت توت را برای تغذیه کرم ابریشم انتخاب می‌کردند که برگ آن از جهت کیفیت و کمیت بر سایر انواع برگها مزیت دارد و به همین جهت ابریشم یزد از بهترین نوع ابریشم در جهان است. تربیت‌کنندگان کرم ابریشم در یزد در نتیجه ممارست و تجربه‌اندوزی طوری از برگ توتستانهای خود استفاده می‌کردند که درخت صدمه نمی‌دید و با انتخاب بهترین تخم و خوراندن برگ بدانها ابریشم فراوانی به دست می‌آوردند.»^{۱۹}

این دقت نظر و هوشمندی موجب می‌شد منسوجات یزد کیفیتی ممتاز داشته باشد و به خارج از کشور صادر شود. تاورنیه می‌نویسد: «هنرمندان یزدی پارچه‌ای در یزد می‌بافند، قسمتی از طلا و نقره ممزوج به یکدیگر که زری و زربفت نامیده می‌شود. قسم دیگر از ابریشم خالص که دارایی می‌گویند و این هر دو در دنیا بی‌نظیر است.»^{۲۰}

همچنین مارکوپولو در سفرنامه خود از منسوجات یزد چنین یاد می‌کند: «نوعی پارچه زربفت ابریشمی به نام سندس و زری یزدی در این شهر بافته می‌شود که در نوع خود بی‌نظیر

است و از طرف بازرگان به تمام نقاط دنیا مخصوصاً یونان صادر می‌شود و پادشاهان ایران آن را به‌عنوان تحفه و هدیه برای سلاطین و رؤسای دول می‌فرستند.^{۲۱}

باید اضافه کرد در سال ۱۳۱۷ که پروفیسور پوپ به یزد آمد در ضمن سؤال محل خانه غیاث‌الدین علی نقشبند گفت در موزه لایپزیک آلمان یک قطعه پارچه زربفت بسیار نفیس به نام غیاث‌الدین نقشبند موجود است که هر بیننده‌ای را به اعجاب و تحسین وامی‌دارد.

به برخی دیگر از صنایع یزد در این رشته نیز اشاره می‌کنیم که سابقه دیرینه داشته و دیگران نیز از آنها یاد کرده‌اند. به‌طور مثال مک‌گرگر نوشته است: «تفت به خاطر بهترین نم‌د در ایران مشهور است.»^{۲۲} افضل‌الملک نیز در کتاب خود از زیلوبافی یزد چنین گفته است: «صنعت زیلوبافی امروز ایران منحصر به شهر یزد است.»^{۲۳} نساجی یزد در دوره اخیر رونق خود را از دست داده است. در قدیم روپوش کلیه مدارس کشور از پارچه‌های یزدی تهیه می‌شده است.

از دیگر صنایع یزد در این رشته که در جای خود شهره‌اند مانند ترمه و دارابی می‌گذریم. همچنین از هنر معروف شیرینی یزدی نیز سخن نمی‌گوییم که پولاک در کتاب *ایران و ایرانیان* خود نوشته است: «قنادهای ایرانی در رشته خود از هنرمندان طراز اول جهان به شمار می‌روند. بهترین نوع شیرینی در اصفهان و یزد تهیه می‌شود.»^{۲۴}

اشاره ما از آن‌رو بود که «یزد به کشاورزی و پیشه‌وری و بازرگانی»^{۲۵} شهرت دارد اما به قول علما اثبات شیئی نفی ماعدا نمی‌کند.

روشن است که این مردم وقتی استعدادهای خود را در جهات علوم و فنون و ذوق و ادب به‌کار گیرند نیز توفیقاتی را خواهند داشت. متأسفانه این بعد، آن‌طور که شایسته است مورد مطالعه و پژوهش قرار نگرفته است. به‌جز تذکره‌هایی که در مورد شعرای یزد نگارش یافته، یا آنچه در مورد علمای یزد به اختصار نوشته شده است.^{۲۶}

برای سخن گفتن در این باره باید در نظر آوریم که از یزد دو مرجع بزرگ دینی در یک قرن اخیر برخاسته‌اند، آیت‌الله سیدمحمدکاظم طباطبایی، و آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری.

اما اگر بخواهیم به‌طور تاریخی در این باره سخن بگوییم باید از رشیدالدین میددی یاد کنیم و تفسیر مشهور او با آن نثر شیوا و عارفانه‌اش که استاد شهیدی درباره آن نوشته است: «راستش آن

است که به جز ترجمه امام اعظم اکبر، علامه بزرگ، عارف بی‌بدیل، عربی‌دان بی‌مانند، عالم بی‌همتا، پارسی‌دان یکتا، رشیدالدین میبیدی که به سال ۵۲۰ ق انجام گرفت ترجمه درستی از قرآن کریم نداریم.^{۲۷}

یزد در رشته‌های مختلف علما و بزرگانی داشته است. برخی از آنها آن‌طور که شایسته است هنوز شناخته نشده‌اند. چنان‌که در رشته تاریخ مؤلفانی چون جعفری، کاتب، محمد مفید مستوفی، غیاث‌الدین علی و شرف‌الدین علی و ابن‌شهاب را داشته است. همچنین جمالی یزدی مؤلف معرفی‌نامه که اثر خود را در هجده سالگی نوشته است. در ریاضی ملامحمدباقر و در نجوم ملاجلال منجم را می‌توان نام برد.

برای اینکه بتوان به نتایجی دقیق دست یافت باید رشته‌های مختلف را بررسی کرد. ما در اینجا برای نمونه اشاره‌ای به پزشکی یزد می‌کنیم که سابقه‌ای طولانی دارد، چنان‌که کاتب در تاریخ جدید خود از دارالشفای یزد که همچون بیمارستانی پیشرفته بوده، یاد کرده و از برخی از قسمت‌های آن، که بسیار قابل تأمل است مانند:

«صقه و طبیبی و بادگیر و بیت‌الادویه و حوضخانه و مجلس مجانین و مرضی و خانه‌های نیکو و باغی مشجر».^{۲۸} نگاهی به کتابهای تاریخی، به‌ویژه تاریخی یزد، نقش و قدمت این رشته را در این دیار نشان می‌دهد. همان‌طور که محمد مفید مستوفی در کتاب تاریخ مفیدی در چند جا از اطباء یزد یاد کرده، فصل هشتم کتاب خود را به اطبا و حکما اختصاص داده است. قابل تأمل است هم‌اکنون برخی از پزشکان مشهور که در یزد و سایر نقاط کشور یا خارج از کشورند از اعقاب آن پزشکانند. مانند حکیم عبدالله که دودمان‌های ملکی و علوم بدو منسوبند. محمد مفید درباره حکیم عبدالله نوشته است: اعلم اطباء خطه یزد بود و در معالجه مرضی و ازاله علل برایا میمنت انفاس مسیحا ظاهر می‌نمود و به صفت حسن خلق متصف بود. در اوایل ایام شباب علم عزیمت به صوب بلاد هندوستان برافراخت و چون سلاطین و امرای آن ملک از ورود مقدم عزیزش مطلع گشتند دانستند که «قانون» و کلیات «شفا» از طیب انفاس روح‌افزای آن جناب هویدا و رای صواب نمایش در ازاله امراض و حصول اغراض حاوی اصناف کمالات است لاجرم صحبت فیض اثرش

را مغتنم دانسته کمال توفیز و احترام به جای آورد.^{۲۹} حکیم عبدالله کتابی در طب به نام *تحفةالبنان* دارد در ۳ جلد و بالغ بر دو هزار صفحه.

حاج میرزا ابوالفضل از اعتقاد حکیم عبدالله نیز کتابی درباره گیاهان نوشته است که بنا به نوشته مرحوم محمود ملکی «این کتاب شاهکاری است در خواص گیاهان، در این کتاب شکل گیاه و درخت را کشیده و خواص هر یک از اعضای آن را شرح داده و رنگهای گلها و برگها و شاخه و تنه هر یک به وضعی خاص ترسیم گشته و به زبان عربی تحریر گردیده است.» از فرزندان حاج میرزا ابوالفضل، حاج میرزا عبدالوهاب است: «که از اجله فلاسفه و دانشمندان عصر خود بود که مقام اعلمیت و اجتهاد آن عالم بزرگ را مرحوم حاج میرزای صاحب جواهر مورد تأیید و تصدیق قرار داده و علاوه بر امر فقاہت در علم طب، اعلم حکمای عصر خود بود و حوزه درسی آن بزرگوار در آن عصر در ایران از هر حیث اول بود و از اطراف و اکناف عالم، طالبین علم و دانش به یزد آمده از محضر مبارک وی استفاده می نمودند. مرحوم سلطانالحکما طیب مخصوص ناصرالدین شاه از جمله شاگردان آن استاد بود و شیخ احمد احسائی برای کسب دانش پنج سال در یزد توقف می نماید و از انوار دانش مرحوم حاج میرزا عبدالوهاب استفاضه می نماید.» یکی از فرزندان میرزا عبدالوهاب، میرزا محمدعلی طیب است که دارای شغل طبابت بود و در دیوان او علاوه بر غزلیات، اشعاری نیز درباره طب دارد. از فرزندان او دکتر عبدالوهاب ملکی است که تحصیلات خود را در یزد شروع کرده و در شانزده سالگی پس از تکمیل معلومات به تهران رفته و در مدت چهار سال سرآمد اقران خود گردیده ملقب به ملک الاطبا گردیده، سپس به یزد مراجعت و به شغل طبابت پرداخته و پس از فراغت از آن به تدریس می پرداخته است.» دکتر عبدالوهاب ملکی صاحب ۹ فرزند گردید.

فرزند نخست، دکتر میرزا ابوالفضل مسیح الممالک، پس از تحصیلات طب در بیمارستان مرسلین یزد با دکتر وایت همکاری داشته است. وی صاحب مقالاتی است که در جراید مشهد درج گردیده و نیز یک مرکز درمانی در مشهد تأسیس کرده است. لقب مسیح الممالک را وزارت معارف و صنایع مستظرفه به وی اعطا کرده بود.

فرزند دوم وی دکتر محمدعلی ملکی یزدی است که از مفاخر یزد است و بی‌نیاز از توصیف. وی تحصیلات طب خود را در تهران به سال ۱۳۰۷ش به پایان رسانده و برای ادامه تحصیل به فرانسه رفته است. وی از استادان ممتاز دانشگاه تهران شد، دارای تألیفات و مقالات زیاد و مدتی وزیر بهداری دولت دکتر مصدق و رئیس نظام پزشکی بود.

از پزشکان مشهور دیگری چون مرحوم دکتر حفیظی و دکتر مرشد نیز باید در اینجا یاد کرد. شایان ذکر است یزد در سال ۶۷ بیش از چهارصد قبولی در رشته پزشکی داشته است. این اشارات حاکی از آن است که در صورتی که رشته‌های مختلف علوم مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد، بر درخشش استعدادها و کوششهای یزدیان گواهی خواهد داد.

همان‌طور که کوششهای مرحوم دکتر احمد فردید در معرفی فلسفه غرب، مرحوم دکتر محبوبی درباره عصر قاجار، دکتر علی‌محمد کاردان درباره روانشناسی اجتماعی، دکتر اسلامی درباره فرهنگ و مسائل اجتماعی، استاد ایرج افشار درباره کتابشناسی و ایران‌شناسی هر یک درخور بحث و بررسی جداگانه است، ما برای رعایت اختصار از طرح آنها می‌گذریم.

در روزگار ما این تعمق و ژرف‌اندیشی درباره یزد که در نهایت منجر به شناخت دقیق استان گردد صورت نگرفته یا اصولاً، نفس موضوع مورد توجه قرار نگرفته است. به همین دلیل برخی از کوششهایی که حتی در جهت توسعه استان نیز صورت گرفته است، با توجه به ضرورت اولیه‌ای که برای این شناخت وجود داشته است، دارای ایرادها و اشکالهایی جدی است. مانند احداث بعضی از کارخانه‌ها در حد جنوبی که دودها و پسابهای آن موجب آلودگی محیط زیست می‌گردد. این اشارات ضرورت این شناخت و نقش آن را حتی برای مسائلی چون توسعه استان نشان می‌دهد.

پی‌نوشت‌ها

۱. رجوع شود به کتاب روح مآنها، تألیف آندره زیگفرید، ترجمه احمد آرام، شرکت انتشار، تهران، ۱۳۴۳ش.
۲. توضیح آنکه آمار مربوط به قبل از الحاق شهرستان طبس به استان یزد می‌باشد.
۳. زیرآسمان کویر، علی‌اصغر مهاجر، ۹۰-۴۶.
۴. ایران و قضیه ایران، ترجمه وحید مازندرانی، ج ۲، ۲۹۶-۲۹۰.
۵. مروراید کویر، ص ۲.

۶. جامع مفیدی، ج ۳، ص ۷۲۶.
۷. زیر آسمان کویر، ص ۹۰-۶۴.
۸. تاریخ جدید یزد، ص ۷۰.
۹. عبدالحسین آیتی، در آتشکده یزدان این لقب را منسوب به امیرالمؤمنین علی (ع) می‌داند، ص ۷۲.
۱۰. حماسه کویر، ص ۳۸۷.
۱۱. یزد در سفرنامه‌ها، تألیف نگارنده، ص ۲۵۵.
۱۲. مسافرت در ارمنستان و ایران، پ. اومده. ژویر، ص ۲۴۷.
۱۳. کشاورزی و مناسبات ایران در عهد مغول، ترجمه کریم کشاورز، ص ۱۰۹.
۱۴. سفرنامه جملی کاری، ترجمه دکتر عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، ص ۱۵۲.
۱۵. روزها، ج ۲، ص ۲۵-۲۶.
۱۶. ایران و ایرانیان، ص ۳۶۹.
۱۷. از مقاله «هنر معماری یزد به پایگاه خود رسیده است»، یادنامه استاد کریم بیرنیا، تألیف نگارنده، ص ۲۸۱.
۱۸. مروارید کویر، ص ۵.
۱۹. تاریخ اجتماعی ایران، مرتضی راوندی، ج ۲، ص ۲۱۹.
۲۰. مروارید کویر، ص ۵.
۲۱. همان، ص ۴.
۲۲. سفرنامه مک‌گرگر، شرح سفری به ایالات خراسان.
۲۳. سفرنامه خراسان و کرمان، ص ۱۴۸.
۲۴. ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاووس جهانداری، ص ۹۱.
۲۵. تذکره شعرای یزد، مقدمه.
۲۶. النجوم المسرود فی الصرح المجرد.
۲۷. روزنامه همشهری، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۷۳.
۲۸. تاریخ یزد جعفری، ص ۹۰-۹۹.
۲۹. جامع مفیدی، ج ۳، ص ۴۱۱-۴۱۰.